

**دعا در اندیشه رهبر انقلاب**

## (معانی ذکر)

**ذکر؛ خود را در برابر خدا یافتن و به او دل دادن**
\* ذکر یعنی خود را در برابر خدا یافتن، به او گوش سپردن و به او دل دادن.(۸۰/۶/۱۵)

**ذکر؛ همنشینی با محبوب**

\* این ذکر و یاد الهی، مراحلی دارد. ما، آدم‌ها همه در یک حد و در یک مرحله که نیستیم؛ رتبه ماه‌ها مختلف است. بعضی‌ها از لحاظ روحی در درجات بالا هستند؛ مثل اولیاء و انبیاء و صالحین و اهل دل و اهل معنا. بعضی هم هستند مثل امثال بنده و ماها که به آن سطوح دسترسی ندارند؛ بعضی‌مان خیر هم نداریم از آنچه که در آن سطوح هست. برای همه ما ذکر هست – هم برای آنها هست، هم برای ما هست– ذکر برای آنها، همانی است که در روایت از امیرالمؤمنین(ع) است که فرمود: «أَلَذَّكَرُ مَجَالِسُهُ الْمُحِبُّونَ»(غزیرالحکم ص:۱۸۹)؛ ذکر، همنشینی با محبوب است. این، برای اولیاست. لذت ذکر برای آنها لذت همنشینی است. آن حضرت در یک روایت دیگر می‌فرماید: «أَلَذَّكَرُ لَسَدَةُ الْمُحِبِّينَ»(همان)؛ ذکر لذت عاشقان و محبتان است.(۸۶/۶/۳۱)

**این ذکر و یاد الهی، مراحلی دارد. ما، آدم‌ها همه در یک حد و در یک مرحله نیستیم؛ رتبه ماها مختلف است. بعضی‌ها از لحاظ روحی در درجات بالا هستند؛ مثل اولیاء و انبیاء و صالحین و اهل دل و اهل معنا. ذکر برای آنها، همانی است که فرمود: «ذکر، همنشینی با محبوب است.» این، برای اولیاست. لذت ذکر برای آنها لذت همنشینی است.**

**ذکر؛ در مقابل غفلت و نسیان**

\* ذکر یعنی یاد. یاد در مقابل غفلت است؛ غفلت از خدا، غفلت از وظیفه و مسئولیت، غفلت از هنگام حناس مواجهه با مأموران الهی در عالم ملکوت- عالم بعد از عبور از جسمانیت- و محاسبه بزرگ انسان در مقابل خدا در قیامت. این یادها تعیین‌کننده است. (۸۲/۲/۲۲)

\* قرآن به مسلمان‌ها خطاب می‌کند که: «أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»(احزاب،آیه ۴۱)؛ خدا را ذکر کثیر کنید. ذکر و یاد در مقابل غفلت و نسیان است. غرق در عوارض و حوادث و پشامدماهی گوناگون شدن و از مطاب اصلی غفلت کردن؛ این، گرفتاری بزرگ ما بنی آدم است. می‌خواهند این نباشد. آن‌وقت این یاد هم صرف یاد کردن و متذکر شدن نیست، ذکر کثیر را از ما خواسته‌اند. (۸۵/۶/۳۱)

**ذکر؛ به یاد بودن، به یاد آوردن، به هوش بودن و توجه کردن**

\* «ذکر»، یعنی به یاد بودن، یسه هوش بودن و متوجه بودن. آیه شریفه قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ.»(انبیاء،آیه ۱۰)

یعنی قرآن را وسیله ذکر و به هوش بودن و متوجه بودن احاد مسلمان معرفی فرموده است؛ زیرا بسیاری از مردم، در طول زمان دچار غفلت از حقایق عالم و در رأس همه، غفلت از ذات مقدس پروردگار بوده‌اند.(۷۳/۱/۱)

**ذکر؛ یاد تکلیف و یاد نعمت الهی است، نه فقط ورد و اوراد**
\* ذکر، فقط ورد و اوراد و امثال اینها نیست. اورادی که وجود دارد، یکی از وسایل ذکر است؛ اما ذکر به معنای یاد خدا و یاد تکلیف و یاد نعمت الهی است: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ فُئُودِكُمْ فَأَصْبَحْتُمُ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا.»(آل عمران، آیه ۱۰۳). اگر در قرآن ملاحظه کنید، در موارد متعددی به «یاد نعمت خدا» اشاره شده‌است.(۸۰/۹/۲۱)

**ذکر؛ حقیقت را به یاد آوردن**

\* برای پیشگیری و نیز درمان این آفت بزرگ، دین خدا «ذکر» را به انسان آموخته است. ذکر یعنی حقیقت را به یاد آوردن.(۸۰/۶/۱۵)

**ذکر؛ بیداریاش**

\* «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.»(آل عمران، آیه ۱۰۳) این ذکر است، یاد است، تذکر است، هشدار است، بیداریاش برای همه بشر است.(۷۸/۴/۱۰)

**ذکر؛ مانع رفتن به سمت معصیت**

\* حضرت باقر(ع) در روایتی: «ذَكَرَ اللَّهُ عَلِيَّ كُلَّ خَالٍ» را معنا کرده‌اند: «هُوَ أَيْ يَذْكَرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عِنْدَ الْمُعْصِيَةِ يَهَيِّئُ نَهْأَهُ؛ وقتی که می‌ورد به سمت معصیت، ذکر خدا او را مانع بشود. یاد کند خدا را و این معصیت را انجام ندهد؛ انواع معاصی را؛ خلاف واقع گفتن، دروغ گفتن، غیبت کردن، حق را پوشاندن، بی‌انصافی کردن، اهانت کردن، این ملام مردم را، مثال بیت‌المال را، مال ضعفا را تصرف کردن یا درباره آنها بی‌اهتممی به خرج‌دادن.

اینها گناهان گوناگون است.
در معنی اینها، انسان توجه کند به خدا؛ ذکر خدا مانع بشود از اینکه انسان به سمت این گناه برود. «فَيَحْوُلُ ذِكْرُ اللَّهِ يَهَيِّئُ وَ يَبَيِّنُ تِلْكَ الْمُعْصِيَةَ»(بحارالأنوار، ج۶۶: ص:۲۷۹). بعد حضرت می‌فرمایند که این، تفسیر آن آیه است که فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا نَسُوا مَنَّهُمْ طَأْفَتِ مِنَ الشَّيْطَانِ»(اعراف، آیه ۱۰۲)

وقتی شیطان به اینها تنه می‌زند، گذرنده شیطان اینها را مسی می‌کند؛ یعنی هنوز درست به جانش هم نیفتاده، «تَذَكُّرُوا»؛ فوراً اینها متذکر می‌شوند. «فَإِذَا هُمْ مُبْتَرُونَ»؛ این ذکر موجب می‌شود که چشم اینها، بصیرت اینها باز بشود. معنای «ذَكَرَ اللَّهُ عَلِيَّ كُلِّ خَالٍ» این است.

در روایتی که حضرت ابی‌عبدالله(ع) می‌فرماید، آمده‌است: «وَأَذْكُرُ اللَّهَ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ»؛ انسان در همه‌جا ذکر خدا کند. اما آن نکته مورد توجه این است که می‌فرماید: «أَمَّا إِيَّيْ لَا أَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لَهُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالله أَكْبَرُ»؛ اینکه می‌گویم در همه حال ذکر را بگویند، مقصود این نیست که بگویند سبحان الله و الحمد لله و لا إله الا الله و الله اكبر. این، ذکر لفظی است. مطلوب است، این هم شریف است و خیلی با ارزش است؛ اما مقصود این فقط این نیست، بلکه «وَأَذْكُرُ اللَّهَ جُلَّ وَعَظِيَّ كُلِّ مَوْطِنٍ إِذَا هَجَمْتَ عَلَيَّ طَاعَةً أَوْ عَلَيَّ مُعْصِيَةً»(الکافی، ج: ۲ ص:۱۲۵)– هَجَمْتُ يَا هَمَمْتُ. نسخه‌ای که من دیدم، هَجَمْتُ است. احتمال است؛دم هَمَمْتُ باشد– وقتی به سمت طاعت خدا می‌روی، این به سمت معصیت خدا می‌روی، یاد خدا باشی. این «یاد خدا بودن» مورد نظر است.

البته این آذکاری که در روایات ما، در این ده‌ها، در این اوراد گوناگون، تسبیحات حضرت زهرا و بقیه آذکاری که هست– اینها همه وسائل تذکرد، اینها کیسول‌های تذکرد– ذکر شده است، انسان باید اینها را با توجه به معانی و حقایق‌شان بر زبان جاری کند؛ توجه پیدا کند.

البته اینها خیلی با ارزش است.(۸۶/۶/۳۱)

سه دیدگاه درباره نمادین یا واقعی بودن قصص

قرآنی مطرح است:

**دیدگاه اول:** داستان‌های قرآن دارای واقعیت و حقیقت عینی هستند و قرآن برای تعلیم و تربیت مخاطبان، از حوادث واقعی و قضایای عینی استفاده کرده است؛ همانند کتاب گلستان که سعدی برای تربیت اخلاقی مردم، ماجراهای واقعی را نقل می‌کند.
**دیدگاه دوم:** داستان‌های قسرآن جنبه‌ای سمبلیک و نمادین دارند و نوعی تخیل و صحنه‌سازی است که قرآن برای هدف ارزشمند هدایت و تربیت و نشان دادن ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها از آن بهره برده است؛ همانند کتاب کلیله و دمنه که با خلق داستان‌های تخیلی از زندگی حیوانات، به دنبال تربیت اخلاقی مردم است.

**دیدگاه سوم:** این دیدگاه از یک سو رویدادهای تاریخی قرآن را مورد تأیید شواهد علمی و منابع اصیل تاریخی نمی‌داند؛ از سوی دیگر به وحیانی بودن قرآن ایمان دارد؛ بنابراین در دفاع از حقیانیت قرآن می‌گوید: هرچند این رویدادها واقعیت تاریخی ندارند، چون در میسان مخاطبان عصر نزول به مثابه ادبیات فولکلور (عامیانه) رایج بوده‌اند و قوم عرب آن را باور داشته‌اند، اما قرآن با هدف هدایت و تربیت مخاطبان و همنوا شدن با قوم، بدون اینکه آنها را تأیید و تصدیق کند، از آنها همانند یک پل استفاده کرده است.<sup>(۱)</sup>

**دیدگاه نمادین بودن قصه آدم و ابلیس**
برخی معتقدند داستان آدم(ع)، فرشتگان و ابلیس، تمثیلی و نمادین است و هیچ واقعیتی ندارد. ایان آدم(ع) را نماد نفس ناطقه و قوه عاقله می‌دانند، به گونه‌ای که قرآن از انسان دارای قدرت

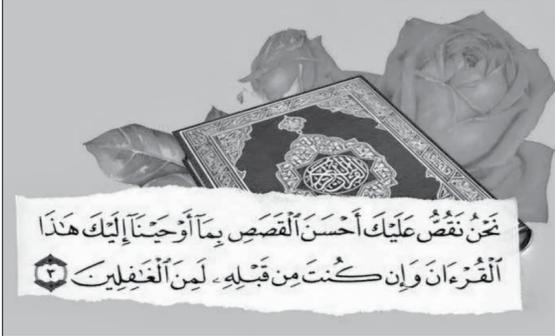
**با بررسی آیاتی از قرآن که ویژگی‌هایی برای قصص قرآن مطرح کرده است، این نتیجه به دست می‌آید که قصص قرآن و ابلیس واقعی هستند، آدم و ابلیس واقعی هستند.**

**قصه‌های قرآن؛ واقعی یا نمثیلی؟**

با بررسی آیاتی از قرآن که ویژگی‌هایی برای قصص قرآن مطرح کرده است، این نتیجه به دست می‌آید که قصص قرآن از جمله قصه آدم و ابلیس واقعی هستند، نه نمادین و سمبلیک. در ادامه برای نمونه به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

۱. هرچند اسطوره و سمبلیک با هم متفاوت هستند، اغلب با یکدیگر همپوشانی دارند. ادعای اسطوره بودن قصص قرآن، اختصاصی به زمان ما ندارد و در زمان نزول قرآن نیز این ادعا مطرح بوده است که قرآن بارها این ادعا را نقل و ردّ می‌کند<sup>(۲)</sup>؛ برای نمونه خداوند از پیامبرش می‌خواهد در پاسخ به اسطوره خواندن قصص قرآن بگوید: «قرآن را کسی نازل کرده است که «سز» آسمان‌ها و زمین را می‌داند»؛ یعنی قرآن قصه‌های خود را از جنس واقعیتی می‌داند که در گذشته پنهان بوده‌اند.

# قصه‌های قرآن؛ واقعی و عبرت آموز



۲. قرآن از قصص خود با صفت «حق» یاد کرده است. «حق» در زبان عربی به معنای ثبوت همراه مطابقت با واقع است<sup>(۳)</sup>؛ بنابراین قصه‌های قرآن باید واقعیتی داشته باشند که چون با آن واقعیت مطابق هستند، از آنها با صفت «حق» یاد شده است.<sup>(۴)</sup>

۳. قرآن، قصص خود از جمله قصه پسران حضرت آدم را از جنس «نبا»(خبر) می‌داند و خبربودن یک چیز با نمادین بودن آن سازگار نیست، ۴. خداوند متعال در قرآن به پیامبرش می‌فرماید که «ما از پیامبران گذشته، قصه برخی را برای تو بیان کردیم و حکایت برخی دیگر را بیان نکردیم»<sup>(۵)</sup>؛ بر اساس این آیات، پیامبرانی در گذشته واقعاً بنابراین نمی‌توان گفت خداوند از قصه‌های رایج آن

ب) آیاتی که بشارت به حکومت صالحان و وعده تحقق حکومت مؤمنان بر کره زمین می‌دهد.
**ضرورت حجت الهی در زمین از منظر قرآن**
برخی آیات قرآن کریم بر وجود حجت الهی در زمین تصریح دارد؛ (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) «وَأُولَى الْأُمُورِ مُنْكَم»<sup>(۱)</sup>
و هدایتگر است.

تعبیر لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ اطلاق و عمومیت دارد و بیانگر این نکته است که وجود و حضور رهبران آسمانی در جوامع بشری دائمی است. چنان‌که در طول تاریخ زندگی انسان، هیچ‌گاه زمین از حجت خدا خالی نبوده است و همواره خداوند متعال برای هر امتی فردی مناسب را برگزیده تا انسان‌ها را راهنمایی کند. این مطلب در حدیثی از امام باقر(ع) چنین بیان شده است که در هر زمانی، امامی از خاندان

صالح(ع) به دست می‌آید این است که در مراجعه به

آن را شرح داد. آیه زکات نازل شد، خدا نام نبرد که باید از چهل درهم یک درهم داد تا رسول خدا آن را تشریح داد؛ و آیه حج نازل شد و نفرومه به مردم که هفت دور طواف کنید تا آنکه پیامبر آن را برای مردم توضیح داد. آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأُمُورِ مِنْكُمْ»<sup>(۲)</sup>
و هدایتگر است.

تعبیر لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ اطلاق و عمومیت دارد و بیانگر این نکته است که وجود و حضور رهبران آسمانی در جوامع بشری دائمی است. چنان‌که در طول تاریخ زندگی انسان، هیچ‌گاه زمین از حجت خدا خالی نبوده است و همواره خداوند متعال برای هر امتی فردی مناسب را برگزیده تا انسان‌ها را راهنمایی کند. این مطلب در حدیثی از امام باقر(ع) چنین بیان شده است که در هر زمانی، امامی از خاندان

صالح(ع) به دست می‌آید این است که در مراجعه به

قرآن نیاید از این نکته غفلت داشت که قرآن در طرح بسیاری از مطالب، به‌صورت کلی از آنها یاد کرده و از ورود به جزئیات صرف‌نظر کرده است و مرجعیت این دسته از مسائل، سنت پیامبر و سیره اهل‌بیت است؛ بنابراین، موضوع حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) می‌تواند به‌عنوان الگوی مناسب در روش‌شناسی پاسخگویی به این نوع پرسش‌ها باشد.

شریفه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأُمُورِ مِنْكُمْ)؛<sup>(۳)</sup>
پرسش می‌کند: آن حضرت فرمود، این آیه در حق علی بن ابی‌طالب و حسن و حسین(ع) نازل شده است.
به ایشان عرض کردم: مردم می‌گویند؛ پس چرا از علی و اهل‌بیت او در کتاب خداوند عزوجل نامی به میان نیامده است؟ حضرت فرمود: به آنها بگویید: وقتی برای پیامبر ای نماز نازل شد، خدا در آن سه رکعت و چهار رکعت را نام نبرد تا آنکه رسول خدا مردم و ضرورت تلاوم آن است؛

**در مراجعه به قرآن نباید از این نکته غفلت داشت که قرآن در طرح بسیاری از مطالب، به‌صورت کلی از آنها یاد کرده و از ورود به جزئیات صرف‌نظر کرده است. و مرجعیت این دسته از مسائل سنت پیامبر و سیره اهل‌بیت است.**

### معارف

**قرآن آشکارا می‌گوید قصه‌های من حرف و حدیث بافته شده نیستند، بلکه واقعی هستند؛ چنان‌که قصه‌های خود را مایه عبرت می‌داند و این امر امکان‌پذیر نیست مگر اینکه واقعی باشند چرا که قصه‌های خیالی نمی‌توانند باعث عبرت آموزی شوند.**

۵. بر اساس آیات قرآن، در گذشته شهرهایی واقعا وجود داشت و حوادثی برای آنها رخ داده است که خداوند قصه‌های برخی از این شهرها را نقل می‌کند<sup>(۴)</sup>؛ چنان‌که در جای دیگری می‌گوید جوانانی در گذشته واقعا بودند و اکنون در مقام بازگویی سرگذشت و خیر آنان هستیم.<sup>(۵)</sup>

با برخی آیات می‌گویند در گذشته واقعا حوادثی رخ داده است و خداوند خبر برخی از آنها را در قرآن زیر باطل است:

**اول:** با ظاهر قرآن مخالف است که قصص خود از جمله قصه آدم و ابلیس را به مثابه واقعه تاریخی واقعی بیان می‌کند.

**دوم:** قرآن قصص خود را «حق» می‌نامد و حق بودن قصص قرآن با تمثیلی و واقعیت خارجی نداشتن آنها سازگار نیست.

**سوم:** قرآن قصص خود را سبب عبرت و پندگیری می‌داند؛ درحالی‌که قصص خیالی و نمادین عبرت آموز نیستند.

**چهارم:** قرآن از قصص خود از جمله قصه دو پسر حضرت آدم با عنوان «نبا»(خبر) یاد می‌کند، درحالی‌که به مطالب نمادین و واقعیت خارجی ندارند، «نبا» گفته نمی‌شود.

**پنجم:** قرآن گاهی هنگام نقل قصه به پیامبر می‌گوید زمانی که این قصه رخ داد، تو آنجا نبودی که این یعنی آن قصه واقعا در گذشته رخ داده است. **ششم:** قرآن هنگام نقل قصص پیامبران گذشته می‌گوید ما فقط قصه برخی از آنان را نقل می‌کنیم و قصه برخی دیگر را نقل نمی‌کنیم که این تعبیر نیز نشان از واقعی بودن شخصیت‌های قصص قرآن است. **بی‌نوشت‌ها:**

۱.«بیان تاریخی قرآن؛ نمادین یا واقع نمون در گفت‌وگو با استاد آیت‌الله معرفت»؛ پژوهش‌های قرآنی، دوره ۹، ص: ۳۵، دی ۱۳۸۲ ش، صص ۱۸۴ – ۱۹۹.
۲.رکاب‌نیم‌بحرلی، شرح نهج‌لبلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، صص ۲۸۴ – ۲۸۶.
۳.قرآن، ۲.
۴.حسن‌مطوفی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش، ج ۲، ص: ۶۲.
۵. آل عمران: ۶۲
۶.سنا: ۱۶۴، انفجار: ۷۸.
۷.اعراف: ۱۰۱.
۸. طه: ۹۹.
۹. آل عمران: ۴۴.
۱۰. یوسف: ۱۱۱.
۱۲. یوسف: ۳.

شریک من نخواهند ساخت؛ و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها قاتلاند.<sup>(۱)</sup>
۳. «و حقا که ما در هر کتاب آسمانی پس از لوح محفوظ و زبور (داود) پس از ذکر (تورات موسی) و در قرآن پس از آن کتاب‌ها، نوشتیم و مقرر کردیم که همانا (ملکیت و حاکمیت و استفاده تام از برکات) این زمین را بندگان صالح و شایسته من به اارت خواهند برد. (از دست غاصبان و ائمه جور به امام عادل و خلفای آنها منتقل خواهد شد.»<sup>(۲)</sup>

ب) آیاتی که بشارت به حکومت صالحان و وعده تحقق حکومت مؤمنان بر کره زمین می‌دهد.
**ضرورت حجت الهی در زمین از منظر قرآن**
برخی آیات قرآن کریم بر وجود حجت الهی در زمین تصریح دارد؛ (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) «وَأُولَى الْأُمُورِ مِنْكُمْ»<sup>(۱)</sup>
و هدایتگر است.

تعبیر لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ اطلاق و عمومیت دارد و بیانگر این نکته است که وجود و حضور رهبران آسمانی در جوامع بشری دائمی است. چنان‌که در طول تاریخ زندگی انسان، هیچ‌گاه زمین از حجت خدا خالی نبوده است و همواره خداوند متعال برای هر امتی فردی مناسب را برگزیده تا انسان‌ها را راهنمایی کند. این مطلب در حدیثی از امام باقر(ع) چنین بیان شده است که در هر زمانی، امامی از خاندان

صالح(ع) به دست می‌آید این است که در مراجعه به

آن را شرح داد. آیه زکات نازل شد، خدا نام نبرد که باید از چهل درهم یک درهم داد تا رسول خدا آن را تشریح داد؛ و آیه حج نازل شد و نفرومه به مردم که هفت دور طواف کنید تا آنکه پیامبر آن را برای مردم توضیح داد. آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأُمُورِ مِنْكُمْ»<sup>(۲)</sup>
و هدایتگر است.

تعبیر لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ اطلاق و عمومیت دارد و بیانگر این نکته است که وجود و حضور رهبران آسمانی در جوامع بشری دائمی است. چنان‌که در طول تاریخ زندگی انسان، هیچ‌گاه زمین از حجت خدا خالی نبوده است و همواره خداوند متعال برای هر امتی فردی مناسب را برگزیده تا انسان‌ها را راهنمایی کند. این مطلب در حدیثی از امام باقر(ع) چنین بیان شده است که در هر زمانی، امامی از خاندان

صالح(ع) به دست می‌آید این است که در مراجعه به

قرآن نیاید از این نکته غفلت داشت که قرآن در طرح بسیاری از مطالب، به‌صورت کلی از آنها یاد کرده و از ورود به جزئیات صرف‌نظر کرده است و مرجعیت این دسته از مسائل، سنت پیامبر و سیره اهل‌بیت است؛ بنابراین، موضوع حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) می‌تواند به‌عنوان الگوی مناسب در روش‌شناسی پاسخگویی به این نوع پرسش‌ها باشد.

شریفه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأُمُورِ مِنْكُمْ)؛<sup>(۳)</sup>
پرسش می‌کند: آن حضرت فرمود، این آیه در حق علی بن ابی‌طالب و حسن و حسین(ع) نازل شده است.

به ایشان عرض کردم: مردم می‌گویند؛ پس چرا از علی و اهل‌بیت او در کتاب خداوند عزوجل نامی به میان نیامده است؟ حضرت فرمود: به آنها بگویید: وقتی برای پیامبر ای نماز نازل شد، خدا در آن سه رکعت و چهار رکعت را نام نبرد تا آنکه رسول خدا مردم و ضرورت تلاوم آن است؛

صفحه ۷

شنبه ۹ اسفند ۱۴۰۴

۱۰ رمضان ۱۴۴۷ – شماره ۲۴۰۸۹

**چراغ راه**

**جایگاه حافظان و عاملان به قرآن**

قال الامام الصادق(ع): «لحافظ للقرآن العامل به مع السفارة الکرام البررة».

امام صادق(ع) فرمود: «کسی که قرآن را از حفظ کرده و به (آموزه‌های وحیانی آن) عمل می‌کند، همراه سفیران خاص الهی خواهد بود.»<sup>(۱)</sup>

۱- کافئ، ج ۲، ص ۴۱۱

**حکایت خوبان**

### نبی از غیبت

مسلم به سند خود از ابو هریره نقل کرده است که پیامبر اکرم(ص) در مورد آیه: «ولا یفتن بعضکم بعضا» بعضی از شما نباید غیبت بعضی دیگر را بکنند (حجرات– ۱۲) فرمود: «تدرون الغیبه؟» آیا می‌دانید غیبت چیست؟ گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. سپس پیامبر اکرم(ص) فرمود: «ذکرک اخاک بما یکره» یاد آوردن برادرت نسبت به آنچه که اکراه دارد. گفته شد: اگر آنچه را که درباره برادر دینی‌ام می‌گویم در وی باشد چطور؟ حضرت فرمود: اگر آنچه را درباره او می‌گویی، در وی باشد، غیبت او را نموده‌ای، و اگر در وی نباشد، به او بهتان زده‌ای.»<sup>(۱)</sup>

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۰۱، ح ۲۵۸۹

**پرشش و پاسخ**

**تفسیر قرآن پیامبر اکرم (ص)**

پرشش:
در زمان نزول قرآن کریم و ابلاغ آموزه‌های وحیانی آن به مخاطبان توسط پیامبر اکرم(ص)، وحی بیانی و تفسیری را آن حضرت چگونه انجام می‌دادند؟

پاسخ:

**رسالت ابلاغ و تبیین**

پیامبر اکرم(ص) تنها عهده‌دار ابلاغ قرآن به مردم نبوده، بلکه رسالت سنگین تبیین آن را نیز بر دوش داشته‌اند، چنانکه خدای متعال می‌فرماید: «و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهیم» ما قرآن را به سوی تو فرستادیم تا به تدریج مردم را با معارف آشنا کنی که به سوی آنها فرستاده شده است.(نحل– ۴۴) طبیعی است که این فرآیند تبیین وحیانی در علوم و معارف قرآن نیز برگرفته از وحی الهی خواهد بود، چراکه از یک طرف پیامبر اکرم(ص) از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید: پیامبر(ص) است که به او وحی می‌شود.(التجم– ۳ و ۴) و از سوی دیگر تبیین آیات الهی علاوه بر ابلاغ برعهده خداوند متعال می‌باشد. «ثم ان علینا بیان» در ضمن توضیح دادن آیات قرآن هم با ماست. (قیامه– ۱۹) به طور قطع رسول خدا(ص) به این رسالت الهی که حق تعالی برعهده آن حضرت گذاشته بود به نحو احسن همت گماشتند، و با سنت خود شامل «قول و فعل و تقریر» لفاظ و مفاهیم قرآن کریم را تبیین فرمودند که متأسفانه این بخش از تفسیر وحی بیانی به صورت کامل به دست ما نرسیده است. روایات تفسیری منقول از رسول خدا(ص) در کتب روایی و تفاسیر ماثور (نقلی) فریقین به صورت پراکنده وجود دارد و عدای از دانشمندان بخش‌هایی از آن را در مجموعه‌هایی گرد آورده‌اند. جلال‌الدین سوهیلى در الاقتان ۲۵۰ روایت تفسیری از پیامبر اکرم(ص) را به ترتیب سوز قرآن کریم گردآورده است. آیت‌الله معرفت(ره) در کتاب «التفسیر والمفسرون» ج ۱، ص ۱۸۱ نوشته‌اند: آقای سید محمد برهانی از نوادگان سید هاشم بحرانی به جمع اقوال تفسیری پیامبر(ص) که از طریق اهل‌بیت(ع) رسیده، همت گماشت و تا این زمان تعداد این احادیث به چهار هزار رسیده است.

**نونهایی از تفسیر نبوی**

روایت تفسیری که به دست ما رسیده، روش صحیح تفسیر قرآن را به ما می‌آموزد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:
۱- طبری به سند خود از «عدی ابن حاتم» نقل کرده است که پیامبر اکرم(ص) در تفسیر آخرین آیه سوره «حجده» فرمود: «المغضوب علیهم، الیهود، و اللاضلین، النصارى» مصادق مغضوب علیهم، یهود و لاضلین، مسیحیان می‌باشند.(جامعالبیان عن توابل القرآن، ج ۱، ص ۱۱۸)

۲- ترمذی به سند خود از: «سعد ابن ابی‌وقاص» و او از پدرش نقل کرده است که گفت: «زمانی که خداوند آیه «فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناکم» پس بگو! بیاوید فرزندان ما و شما را (برای انجام مسأله) فراخوانیم»(آل عمران– ۶۱) نازل کرد. پیامبر اکرم(ص) «علی بن ابی‌طالب» را تفسیر آخرین آیه سوره «حجده» فرمود: «المغضوب علیهم، الیهود، و اللاضلین، النصارى» مصادق مغضوب علیهم، یهود و لاضلین، مسیحیان می‌باشند.(جامعالبیان عن توابل القرآن، ج ۱، ص ۱۱۸)

۳- ترمذی به سند خود از (طریق مختلف از قبول این عمر آورده است که گفت: «زمانی که خداوند آیه «فقل للخرم و الیسر».(مناذنه– ۹۰) فرمود: «کل مسکر خمر و کل خمر حرام» هر مست‌کننده‌ای خمر به حساب می‌آید و هر خمری که مست‌کننده است حرام می‌باشد.(صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۵۸۷، ح ۲۰۰۳)

۴- ترمذی به سند خود از «ابن مسعود» آورده است که گفت: «زمانی که گفت: «الذین امنوا و لم یسلطوا ایمانهم مظلم، اولئک لهم الامن و هم مهتدون» البته مؤمنانی که ایمان‌شان را به ظلمی همچون بت‌پرستی و شرک آلوده نساخته‌اند، فقط آنان در امن و امانند و راه درست را پیدا کرده‌اند.»(انعام– ۸۲) نازل شد مسلمانان نگران شده و گفتند: ای رسول خدا! کدام یک از ما بر خودش ستم روا داشته است؟

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «لیس ذلک، انما هو الشرک، الم تسمعوا ما قال لقمان لابنه و هو یعطله یا بنی لاتشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم»(لقمان– ۱۳) چنین نیست، آن ظلم همان شرک است. آن عظیم‌داند آنچه را که خداوند فرمود: لقمان به فرزندش در حال موعظه گفت: ای فرزندم به خداوند شرک نوز که همانا شرک ظلم بزرگی است.

۱. ضار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴. ج ۱، ص ۱۹۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط– الإسلامیة)، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷. ج ۱؛ ص ۶۱ و ۶۰.

**سلوک عارفانه**

### نعمت و نعمت

### بستگی به نوع عکس‌العمل ما دارد

نعمت بودن نعمت، بستگی دارد به نوع عکس‌العمل انسان در برابر آن نعمت که شاکر باشد یا ناسنج و همچنین نعمت بودن نعمت، بستگی دارد به نوع عکس‌العمل انسان در برابر آن که صابر و خوشبخت‌دار باشد یا سست‌عنصر و بی‌اراده.<sup>(۱)</sup>

۱- عا لاهی شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۶۰– ۱۵۹